# روزنامه شرق

شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۹ ■ ۷ ربیع‌الثانی ۱۴۳۲ ■ ۱۲ مارس ۲۰۱۱ ■ سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۲۰۵ ■ شماره ۲۸۱ دوره جدید ■ ۱۲ صفحه + ۳۲ صفحه ضمیمه اول هفته شرق

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: روزتاب/ جاده مخصوص کرج، نخ زرین شماره ۴ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۴ اذان مغرب ۱۸:۲۷ اذان صبح فردا ۴:۵۵ طلوع آفتاب ۶:۱۸

## تقدیر از «شب ممکن» در «واو»

جایزه ادبی «واو» در هفتمین دوره خود، بهترین رمان متفاوت سال و بهترین ناشر رمان متفاوت سال را بدون برگزاری مراسم معرفی کرد. از میان چهار نامزد نهایی این جایزه مجید قیصری، داوود غفارزادگان، محمدحسن شهسواری و قاسم شکری، بهترین رمان متفاوت سال: «کتاب بی‌نام اعترافات» نوشته «داوود غفارزادگان»، بهترین ناشر رمان متفاوت سال: «علیرضا بهشتی» مدیرعامل «نشر روزنه» و رمان شایسته تقدیر: «شب ممکن» نوشته «محمدحسن شهسواری» معرفی شدند.

ادامه از صفحه اول

## مرام افشار

■ همانجایی که بیشترین عمر اداری خود را در آنجا سپری کرد و فهرست‌های ارزشمندی از دانش‌های گوناگون را سامان داد و نهادهای کتاب و کتابخوانی را ایجاد و معرفی کرد و نخستین بار بخش‌های کتاب‌های مرجع، نسخ خطی و میکروفیلم و کتاب‌های خارجی را تفکیک کرد و در جایگاه والای خود نشاند. افشار، همه عمر و توان خود را صرف کتاب‌شناسی و ایرانشناسی کرد، او عاشق کتاب بود. هر جا کتاب بود افشار هم بود هر جا افشار می‌رفت، کتاب هم می‌رفت. نخستین‌بار نشریاتی به نام کتاب‌شناسی ملی ایران به چاپ رسانده و انتشار راهنمای کتاب را که در حوزه نقد و بررسی آثار چاپی در ایران بود ادامه داد و زمینه انتشار فهرست نسخ خطی را با همکاری استاد محمدتقی دانش‌پژوه فراهم کرد. سال‌ها پیش در نخستین نشست استادان ایرانشناسی که در زمان وزارت آقای میرسلیم برگزار شد، به روشنی گفت: «افتخارم این است که همه عمرم را در راه ایران و ایرانی بگذرانم.» او برای این عمر برنامه‌ریزی و زمان‌بندی داشت، حتی در یک سفر کوتاه هم از جمع‌آوری اطلاعات کمیاب و منابع نایاب درباره این آب و خاک غافل نبود و از این راه ده‌ها اثر و سند گمشده را جمع‌آوری و معرفی کرد و دقت و سرعت را با هم داشت. اهل وقت‌گذرانی نبود. به تعبیر خودش از «فس‌فس نامه‌ها» پرهیز می‌کرد. فوائدالمدارس ملامحمدزمان تبریزی که بعدها مورد استفاده‌های بسیار قرار گرفت تنها یکی از این آثار است که افشار نسخه منحصربه‌فرد آن را در سفری کوتاه به آلمان در کتابخانه برلین شناسایی و معرفی کرد. سیدفرید قاسمی، دوست و شاگرد جوان و همراه نزدیک او، به اثر ارزشمندی که درباره زندگی افشار نوشته؛ کارنامه استاد را در ۸۰ سالگی چنین جمع‌بندی کرده است: ۲۶۰ عنوان تالیف و تصحیح، ۱۲۱ مقدمه بر آثار دیگران، سردبیری ۱۰ مجله ماندگار، عضویت در ۳۲ شورا و انجمن ایرانی و جهانی در حوزه کتاب، تاریخ، نسخه پژوهی و شرق‌شناسی، نظارت بر انتشار ۱۹ مجموعه، نگارش حدود دو هزار مقاله و گزارش کوتاه و بلند به زبان فارسی و ۶۴ مقاله به زبان‌های دیگر و یادآوری هزار نکته از تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی. افشار، اگرچه به خاطر پیشینه خانوادگی ثروت زیادی داشت اما به سادگی تمام زیست می‌کرد و با تلاش بسیار، پیاده یا سواره با کفش یا گیوه، وجب به وجب این سرزمین اهورایی را در کوه و دشت و شهر و روستا درمی‌نوردید و از دل این گردشگری‌های پرطراوت و عالمانه برگ‌های خواندنی از تاریخ و جغرافیا، فرهنگ، هنر و زبان و آداب و رسوم گرد می‌آورد و همه را یکجا در خدمت مردم سرزمین خود می‌گذاشت، نمونه‌ای کوچک از ایران‌گردی‌های خستگی‌ناپذیر افشار، کتاب گلگشت در وطن است. این ساده‌زیستی را حتی در منزل او در محله کامرانیه می‌توان دید. خانه ویلایی او با همه ساختمان‌های پرشکوه و برافراشته پیرامون فرق دارد؛ دیوارهای سترگ، نرده‌های بلند و دوربین‌های مخفی آنجا را احاطه نکرده است. سیما و منظر بیرون و درون خانه، روح ایرانی و صمیمیت انسانی را بازتاب می‌دهد، همه چیز روی نظم و حساب است، حتی لاک‌پشت‌های خانه هم نظم و نظام را تصویر می‌کنند. به قول استاد که نماد کوهنوردی و طبیعت‌شناسی و طبیعت‌دوستی هم بود لاک‌پشت‌های حیاط منزل هر ساله روز ۱۵ مهر به زیرزمین می‌روند و درست ۱۵ فروردین به حیاط خانه بازمی‌گردند. افشار هیچ‌گاه به کمک و پشتیبانی سازمان‌های دولتی و نیمه‌دولتی و لطف و حمایت این و آن دل‌بسته نبود. همه زندگی هشتاد و چند ساله‌اش به دور از جاه‌طلبی‌های اجتماعی و سیاسی و بلندپروازی‌های مرسوم بود، دیشب که برای ادای احترام به خانه‌اش رفتم، بار دیگر عدم وابستگی او را به نهادهای رسمی و نیمه‌رسمی دیدم. مردی که کارنامه او به تنهایی، بر عملکرد بسیاری از تشکل‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های عریض و طویل پیشی دارد از دنیا رفت ولی بر در و دیوار خانه و کوچه هیچ نشانی از تسلیت هیچ مرکزی به چشم نمی‌خورد؛ هر چند در جای‌جای منزل او جهان‌های بنشسته در گوشه‌ها، فراوان بودند که افسرده و آرام از دوری مردی می‌گریستند که بی‌هیچ چشمداشتی، همه ذوق و استعداد و خلاقیت خود را یکجا در خدمت ایران و ایرانی نهاد و یادگارهای ماندگاری در عرصه کتاب، کتاب‌شناسی، کتاب‌پژوهی، نسخه‌شناسی، مطبوعات و تاریخ و جغرافیا برجای گذاشت. واپسین دیدار ما حدود دو ماه پیش در مراسمی بود که به مناسبت پرده‌برداری از سردیس علامه قزوینی در سالگرد تاسیس نشر «میراث مکتوب»، برپا شده بود. استاد به دلیل بیماری تکیده شده بود اما مثل همیشه استوار و پابرجا بود و تنها چیزی که نمی‌توانستی در نگاه ژرف و گفتار اندیشمندانه و رفتار استوارش پیدا کنی حس مرگ بود. به یادنوشته‌ای از او می‌افتم که درباره خود او صادق است: «مردم روزگار ارزش زحمات فردوسی را که کاخی از نظم پی افکند در هنگام حیاتش را نمی‌دانستند، محمد قزوینی هم وقتی مرد، نسل معاصر پی برد که علامه‌ای از دست رفته است.» باری، سال‌ها پیش حبیب یغمایی چه خوش سرود: «یکی باید به راهی صبر پوید/ که وصف ایرج افشار گوید/ نباشد چون زبانی در ستایش/ مدد گیرم ستایش از نیایش»

برداشت آخر

### آواز شهرام ناظری در تالار میلاد طنین‌انداز شد

## شاهنامه‌خوانی قلندرانه

عزت‌الله الوندی

طراحی هر برنامه هنری کاری بسیار دشوار است و در عین حال از اساسی‌ترین ابزارهاست برای جذب مخاطب. اما اگر این طراحی به شکلی درست انجام شود، باقی قضایا سهل و آسان خواهد بود. چه بسا خیلی از برنامه‌های موسیقی ما به دلیل همین طراحی و سناریوی از پیش تعیین شده، به موفقیت دست می‌یابند. یکی از نمونه‌های عالی روایتگری در طراحی برنامه موسیقی، کنسرت اخیر شهرام ناظری بود. این کنسرت که ابتدا در اصفهان برپا شده بود، شامگاه ۱۹ اسفند ماه به مدت دو شب در تالار میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران به اجرا درآمد و استقبال از آن بالا بود. برنامه بر دو بخش استوار بود که در بخش اول شهرام ناظری در راست پنجگاه بداهه‌نوازی و بداهه‌خوانی کرد و با یاری شعر زیبای «می‌تراود مهتاب» نیما به مراگویی چه سانم من چه دانم؟ در مایه بیات اصفهان رسید و سپس با شعر به قول خود فردوسی‌وار مولانا (باز آمدم چون عید نو تا قفل زندان بشکنم) برنامه را به بخش دوم رساند. تمام بار اجرا بر عهده گروه فردوسی بود تا با یاری گرفتن از حس و حال موسیقی مقامی، بخشی از شاهنامه فردوسی را روایت کنند. استفاده از ساز تنبور که در متون کهن و شواهد باستانی، کهن‌ترین ساز ایرانی است، برای این بخش از برنامه از همان هوشمندی‌های ناظری برای طراحی این برنامه هنرمندانه بود. حتی شیوه ظاهری نوازندگان گروه نیز تداعی‌کننده مردان باستانی ایرانی بود. از آن گذشته محتوای شعر فردوسی بزرگ برای اعضای گروه مجری، بسیار الهام‌بخش بود. در این بخش شهرام ناظری با روایتگری، نقالی، بازگویی آواز اساطیر و شیوه‌های آوازی ویژه خود از ضحاک و از فریدون سخن به میان آورد و سپس کاوه را روایت کرد. شوری که ناظری در شنوندگانش برمی‌انگیزد در تمامی آثار او دیده می‌شود. او با اجرای اخیر خود نیز نشان داد همچنان برای شورانگیزی انگیزه و اندیشه نو دارد. استفاده از سازهایی چون کارنگ و زروان و ضرب زورخانه بار حماسی اثر را برجسته‌تر می‌کرد. در کل این اجرا برآیند تصویرهای روایی شاهنامه فردوسی است و حیف است که به یکی دو اجرای آن اکتفا شود؛ چرا که اثری که در ستایش یا حتی حاشیه شاهنامه شکل می‌گیرد، می‌باید رنگی از جاودانگی را بر خود داشته باشد. شهرام ناظری علاوه بر دلبستگی بسیار به شاهنامه و فردوسی در این زمینه نیز خط‌شکن بوده و راه را برای پدید آمدن آثاری از این دست هموار کرده است. حتی خود نیز در شب اول اجرا آرزو کرد با گروهی ۱۰۰ نفره و با حضور بهترین خوانندگان و نوازندگان ایرانی شاهنامه فردوسی روایت شود.

کارتون خواب

هادی حیدری

www.persiancartoon.com

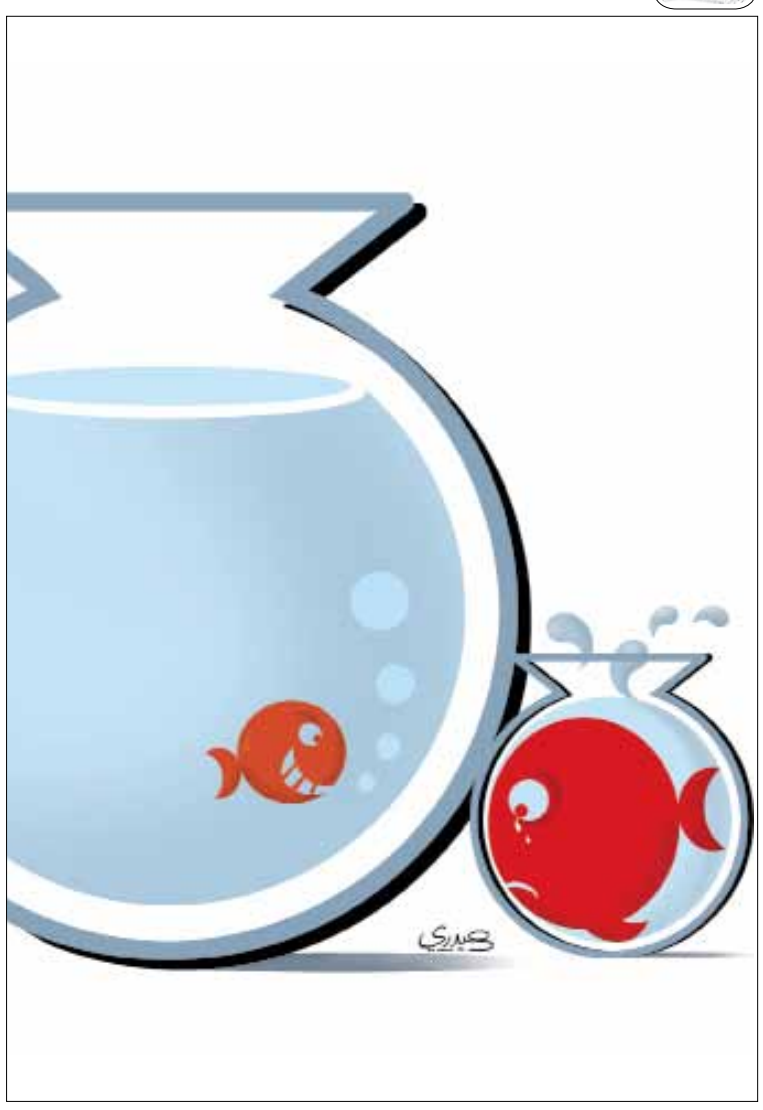


پیشنهاد

## کتاب از دریچه دوربین

نیما افشار نادری

بیشتر خوار کتاب

■ صبح یک روز جمعه، مهران دوربین بر می‌دارد. می‌رویم خانه هنرمندان نمایشگاه عکس گل اوفتان. بچه‌ها می‌نشینند و درباره عکس‌هایشان صحبت می‌کنند جلوی دوربین. گزارش چند روز بعد آماده می‌شود و روی پندار در یک هفته نزدیک به ۱۵۰۰ بار دیده می‌شود. صبح یک جمعه می‌رویم خانه احمد پوری، کتابش را دوست داشته‌ایم. می‌نشینند جلوی دوربین و درباره کتابش، دو قدم این ور خط صحبت می‌کند. بخشی از کتاب را می‌خواند و موسیقی رامیز قلی‌اف را به ما می‌دهد. کتاب به روایت نویسنده چند روز بعد آماده می‌شود و روی پندار، در یک هفته نزدیک به ۸۰۰ بار دیده می‌شود. حالا نوبت چشمه است، یک پنجشنبه عصر زمستانی در کتابفروشی چشمه، می‌خواهم به کاوه کیائیان ویدیوی قبلی را نشان بدهم. کسی روی شانه‌ام می‌زند. خود پوری است. دور هم می‌نشینیم و می‌بینیم. حالا نوبت «پیشخوان کتاب (۱)» است. کاوه استقبال می‌کند. ایده این است: برنامه‌ای هفتگی که به کتاب بپردازد. اما آگهی نامه کتاب نباشد. تهیه تصاویر و تدوین با مهران افشار نادری است و برنامه‌ریزی کار با من و کاوه. احسان پویا اجرا را برعهده می‌گیرد و آرش پارساخو هم برای ضبط صدا کمک می‌کند. جمعه بعد، ضبط شروع می‌شود. صبح در کتابفروشی خالی از مشتری. سجاد گودرزی و کتاب شعر جنبش تن باکو، پوریا عالمی و کتاب تفنگ بازی. ضبط که تمام می‌شود عکس یادگاری. پنجشنبه دو روز پیش، ویدیو روی پندار است. تا الان نزدیک به سه هزار نفر آن را دیده‌اند و صفحه مربوط به مخاطبانش هم بیشتر از ۵۰۰ عضو دارد. انتظارش را نداشتیم به هیچ وجه. کار ما سخت شده است. اینکه ادامه بدهیم، ایرادهایش را بگیریم. همین طور کوتاه و در حد پنج دقیقه باقی بمانیم. به همین سادگی، کارمان ساخته شد.

۱) «پیشخوان کتاب» بر روی نشانی www.pendar.net به کتاب‌های منتشر شده می‌پردازد.

اتفاق

### به بهانه پنجمین دوره جایزه شعر خبرنگاران

## جایزه‌ای متکی به خبرنگاران مستقل

محمدهاشم اکبریانی*

عکس: ایسنا

روزی را در پنج سال قبل به یاد می‌آورم که به غلامرضا بروسان زنگ زدم و از او خواستم در مراسم پایانی اولین دوره جایزه شعر خبرنگاران شرکت کند. او شاعری از مشهد بود و آن‌چنان که شایسته شعرش باشد به جامعه معرفی نشده بود. از مشهد به تهران آمد. وقتی کتابش با عنوان «یک بسته سیگار در تبعید»، برگزیده اولین دوره شد، شور و شعفی در چهره‌اش نمایان بود که قابل وصف نیست. وقتی در پشت تریبون قرار گرفت تا شعرخوانی کند اشک شوق چشمانش را گرفت و به سختی یک شعر را برای حاضران خواند. (آن مراسم در کتابفروشی نشر ثالث برپا شد، جایی که دیگر نمی‌توانند چنین برنامه‌هایی اجرا کنند!). چند روز پس از آن «شمس لنگرودی» در گفت‌وگویی گفت: «شعر برخی شاعران با نگاهی جهانی سروده می‌شود و نمونه آن شعرهای غلامرضا بروسان است». بروسان امسال با کتابی دیگر برنده جایزه شعر نیما شد.

انتخاب بروسان و معرفی او به جامعه ادبی افتخار بزرگی برای جایزه شعر خبرنگاران بود. از همان ابتدا هم وقتی برای راه‌اندازی جایزه با چند تن از دوستان خبرنگار جلسه تشکیل شد هدف‌مان را بر این اصل استوار ساختیم که جایزه‌ای مستقل باشیم و سعی کنیم شعرهای خوب را به جامعه ادبی و نیز مخاطبان شعر معرفی کنیم. در همان جلسه تصمیمی دیگر هم گرفته شد و آن تجلیل از شاعرانی بود که همه دار و ندار خود را دو دستی تقدیم شعر کردند و شعر گفتند و با شعرشان در جان و دل مخاطبان نشستند و از شادی‌ها، غم‌ها، دردهای خود و جامعه‌شان گفتند.

وقتی زمان گذشت و سه دوره از جایزه شعر خبرنگاران به پایان رسید یک واقعیت دیگر پیش رویمان بود که نه ما بلکه هیچ شاعر و علاقه‌مندی به شعر نمی‌توانست از کنار آن راحت بگذرد. همه خوب می‌دیدیم شاعرانی را که با همه قابلیت‌ها و شاعرانگی‌شان امکانی برای معرفی خود به جامعه ادبی ندارند یا حداقل‌ها را دارند. با چنین نگاهی بخش ویژه را از دوره چهارم راه انداختیم. در این بخش، از شاعرانی که کتابی چاپ و منتشر نکرده بودند دعوت کردیم شعرهایشان را بفرستند تا بهترین را انتخاب کنیم. به این ترتیب از دوره چهارم این بخش نیز فعالیت خود را آغاز کرد. وقتی فراخوان دوره پنجم را دادیم پس از مدتی دیدیم دوستان شاعرمان از افغانستان هم برای این بخش شعر فرستادند. خوشحال شدیم از اینکه توانسته بودیم نظر شاعران دیگر کشورها را نیز به این جایزه جلب کنیم.

در همه این دوره‌ها این خبرنگاران بودند که پشتوانه اصلی این جایزه مستقل ادبی بودند. هر آن‌چه انجام می‌گرفت و هر تلاشی می‌شد با همت آنها بود؛ چه آنها که در جایزه داوری می‌کردند و چه آنها که در رسانه‌های مختلف با حمایت‌شان ما را دلگرم می‌کردند و یاری می‌رساندند. از همه خبرنگاران حوزه ادبیات ممنونم که اگر نبود یاری آنها جایزه به این‌جا نمی‌رسید.

گفتنی است، امسال در جایزه شعر خبرنگاران از محمدعلی سپانلو به‌بهانه نیم قرن حضور ادبی تقدیر شد و برگزیدگان آن معرفی شدند، در این دوره جایزه شعر خبرنگاران که عصر روز پنجشنبه، با داوری سوری احمدلو، محمدهاشم اکبریانی، علیرضا بهرامی، محسن فرجی و یاسین نمکچیان برگزار شد، مجموعه شعر «به دنیا اعتماد کرده‌ام» نرگس برهمند به‌عنوان کتاب برگزیده معرفی شد. در این دوره در بخش شاعرانی که تا کنون کتابی منتشر نکرده‌اند شاعرانی از کشور افغانستان و تاجیکستان هم حضور داشتند.

*داور جایزه شعر خبرنگاران